

نظری به اصول و فلسفه هنر اسلامی^(۱)

□ نوشته: تیتوس بورکهارت

□ ترجمه: دکتر غلامرضا امعوانی

کعبه و سهمی که در شاعر دینی مسلمانان دارد آغاز می‌کنیم، زیرا اهمیتی که کعبه برای هنر اسلامی و بیش از هر چیز برای معماری آن دارد، بر همه روشن است. چنانکه می‌دانیم، هر مسلمانی برای ادای نماز روزانه خویش روی به کعبه می‌آورد و به همین دلیل هر مسجدی در این جهت ساخته می‌شود. در فصل بعدی، ما هر چیزی را که از این امر نتیجه می‌شود، به شرح باز خواهیم گفت.

دلیل دیگری برای گفتگوی ما درباره کعبه در آغاز این کتاب وجود دارد. آن تنها اثر ساخته شده‌ای است که سهمی اجباری در عبادت مسلمانان دارد. اگر چه کعبه را به معنای دقیق کلمه یک اثر هنری نمی‌توان خواند، زیرا بنایی بیش از یک مکعب ساده نیست، ولی به آن چیزی تعلق دارد که شاید بتوان آن را هنر ازلی نامید، هنری که ساحت معنوی آن، بسته به دیدگاه ما، به رمز و تمثیل و یا وحی مطابقت می‌کند. این امر بدین معنی است که رمز و تمثیل درونی کعبه، هم در شکل آن و هم در آداب و شاعری که با آن ارتباط دارد، هر چیزی را که در هنر

تیتوس بورکهارت یکی از صاحب‌نظران کم‌نظیر در زمینه هنر سنتی یا هنر دینی و از جمله هنر سنتی اسلامی در جهان امروز است. کتابها و مقالات بی‌شماری درباره هنر سنتی تألیف کرده است که به زبانهای مختلف ترجمه شده‌اند، از جمله معروفترین کتابهای وی کتاب هنر سنتی در ادیان جهان است که به زبان آلمانی نگاشته و بعد به زبانهای مهم دیگر از جمله انگلیسی ترجمه شده است.

تیتوس بورکهارت همزمان با برگزاری جشنواره جهانی اسلام کتابی به نام هنر اسلامی^(۲) نوشت که به وسیله برگزارکنندگان جشنواره در بهار سال ۱۳۵۵ در انگلستان انتشار یافت. به علت اهمیت بسیاری که این کتاب در شناخت و معرفی اصول و فلسفه هنر اسلامی و نیز نقش هنرمندان ایرانی در آن دارد، در اینجا ترجمه مقدمه و بخش کوچکی از این کتاب بزرگ از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

نقش کعبه در هنر اسلامی

ما پژوهش خود را درباره هنر اسلامی با توصیف

مقدس اسلام بیان شده است، چون نطفه در بر می‌گیرد. نقش کعبه به عنوان مرکز عبادت مسلمانان با این امر ارتباط دارد که آن مبین حلقه ارتباط میان اسلام و دین ابراهیمی و بنابراین اصل و منشأ ادیان توحیدی است. طبق آنچه در قرآن مجید آمده است، خانه کعبه به وسیله حضرت ابراهیم علیه السلام و پسر او - حضرت اسماعیل علیه السلام - ساخته شد و ابراهیم علیه السلام بود که سنت حج را در آنجا برپا داشت. کعبه هم مرکز است و هم اصل: اینها دو جنبه یک حقیقت معنوی واحد و یا به تعبیر دیگر دو انتخاب اساسی هر طریقه معنوی به شمار می‌روند.

برای اکثریت مسلمانان، نماز خواندن به طرف قبله یا رو به مکه که همان معنی را می‌دهد، مبین و نمودار یک انتخاب قلبی است. فرد مسلمان با این عمل خود هم از یهودیان که به طرف بیت المقدس نماز می‌خوانند و هم از مسیحیان که رو به مشرق یعنی در جهت طلوع آفتاب عبادت می‌کنند، مشخص می‌شود. او ترجیح می‌دهد که به «دین مرکز» که به مانند درختی است که ادیان دیگر از آن ریشه گرفته‌اند، پیوندد. طبق آیه قرآنی **ماکان ابراهیم یهودیاً و لا نصرانیاً و لکن کان حنیفاً مسلماً** یعنی ابراهیم نه یهودی بوده است و نه نصرانی بلکه حنیف مسلمانان بوده است، ^(۳) فحوای این کلمات این است که دین ابراهیم علیه السلام که در اینجا نمونه اعلائی فرد مسلمان است، از همه حدود و قیودی که به نظر مسلمانان، یهودیان و مسیحیان بدان گرفتارند، آزاد است، بدین معنی که یهودیان خود را برگزیده خداوند

تلقی می‌کنند و مسیحیان فقط به یک منجی الهی که پسر خداوند است قایل هستند.

اگر چه کعبه را به معنای دقیق کلمه یک اثر هنری نمی‌توان خواند، زیرا بنایی بیش از یک مکعب ساده نیست، ولی به آن چیزی تعلق دارد که شاید بتوان آن را هنر ازلی نامید، هنری که ساحت معنوی آن، بسته به دیدگاه ما، به رمز و تمثیل و یا وحی مطابقت می‌کند. این امر بدین معنی است که رمز و تمثیل درونی کعبه، هم در شکل آن و هم در آداب و شعائری که با آن ارتباط دارد، هر چیزی را که در هنر مقدس اسلام بیان شده است، چون نطفه در بر می‌گیرد.

در اینجا باید توجه کنیم که داستانی که قرآن درباره ساختن کعبه بدست ابراهیم نقل کرده است، او را به عنوان جد اعراب که اعقاب وی از هاجر و اسماعیل هستند، معرفی نمی‌کند، بلکه از او فقط به عنوان پیامبر توحید کلی و محض که اسلام در صدد احیای آن بوده است، نام می‌برد. منشأ تاریخی این داستان هر چه باشد، صرف نظر از مسایل مربوط به صداقت و امانت پیغمبر، غیر قابل تصور است که وی آن را از روی انگیزه‌های سیاسی اختراع کرده باشد. اعراب پیش از اسلام سخت شیفته علم انساب بودند - و این به هر جهت از خصوصیات بادیه‌نشینان است - و هرگز «الحاق» اجداد

تاکنون ناشناخته را در سلسله نسب خود جایز نمی‌دانستند. اگر کتاب مقدس به جایگاه مقدسی که ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام در عربستان برپا کرده بودند هیچ‌گونه اشاره‌ای نکرده است، به این علت است که هیچ دلیلی برای اشاره کردن به مکان مقدسی که خارج از سرزمین و سرنوشت قوم بنی‌اسرائیل بوده است، در دست نداشته است. ولی با وجود این، سرنوشت معنوی قوم بنی‌اسرائیل را با گنجاندن آنها در گروه کسانی که خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام وعده کرده بود، مورد توجه قرار داده است. بالاخره بدون اینکه زیاد از مطلب دور شویم، باید به این نکته اشاره کنیم که از مشخصات «هندسه الهی» که هم دقیق و هم در عین حال غیر قابل پیش‌بینی است، یکی این است که از مکان مقدس حضرت ابراهیم علیه السلام که در بیابانی گم شده و مورد غفلت جماعت‌های دینی بزرگ آن زمان قرار گرفته بود، استفاده کرده، آن را مبدأ تازه‌ای برای احیای توحید ابراهیمی که صبغه سامی دارد، قرار داده بود. پرسشی را که این همه محققان اسلام شناس از خود می‌کنند که «در مکه چه چیزی روی داد که توانست دین جدیدی را به وجود آورد» می‌تواند درست برعکس شود: «به چه دلایلی این دین جدید و نوپا نخست در این نقطه ظهور و بروز کرد؟»

شکل قدیمی و مشخص مکه با اصل و منشأ ابراهیمی که به آن نسبت داده شده است کاملاً وفق می‌کند. در واقع خانه کعبه مکرراً ویران و دوباره ساخته

شده است، ولی خود نام کعبه که به معنای مکعب است، ضامن و مؤید این است که در شکل آن تغییر اساسی روی نداده است: مکعب آن اندکی نامنظم است، طول آن ۱۲ متر، عرض آن ۱۰ متر و ارتفاع آن ۱۶ متر است.

از مشخصات «هندسه الهی» که هم دقیق و هم در عین حال غیر قابل پیش‌بینی است، یکی این است که از مکان مقدس حضرت ابراهیم علیه السلام که در بیابانی گم شده و مورد غفلت جماعت‌های دینی بزرگ آن زمان قرار گرفته بود، استفاده کرده، آن را مبدأ تازه‌ای برای احیای توحید ابراهیمی که صبغه سامی دارد، قرار داده بود.

از قدیم رسم بر این بوده است که بنای کعبه را با «کسوه‌ای» که همه ساله عوض می‌شود می‌پوشانده‌اند و این کسوه از زمان خلفای عباسی به بعد از پارچه سیاه زردوزی شده با حروف طلایی تهیه می‌شده است، و این خود بنحو مشخصی از یک سو مبین جنبه انتزاعی و از سوی دیگر نمایشگر جنبه رمزی و عرفانی این بنای مقدس است. رسم پوشاندن این بنای مقدس ظاهراً جزئی از یک سنت بسیار مورد احترام نژاد سامی است که به هر جهت با طرز فکر یونانیان و رومیان بیگانگی دارد. پوشاندن یک بنای مقدس به مثابه تلقی کردن آن چون یک موجود زنده و یا صندوقی است که تأثیر معنوی دارد و اعراب پیوسته آن را به همین چشم

می‌نگریست‌اند. در مورد سنگ معروف حجرالاسود، باید گفت که آن نه در وسط کعبه بلکه در یکی از دیوارهای خارجی نزدیک به نیم زاویه طولی آن قرار دارد. آن سنگی است آسمانی که از یک کره آسمانی سقوط کرده است و پیغمبر اسلام ﷺ فقط خصوصیات مقدس آن را مورد تأیید قرار داده است. بالاخره باید از محوطه خارجی و نسبتاً مدور حرم که جزئی از این مکان مقدس را تشکیل می‌دهد نام ببریم.

مکعب با مفهوم مرکز ارتباط دارد، زیرا آن ترکیب متبلوری از همه فضااست و هر یک از سطوح آن با یکی از جهات اصلی یعنی اوج و حضيض و چهار سمت مطابقت می‌کند. ولی باید به خاطر داشت که حتی در چنین حالتی طرز قرار گرفتن کعبه کاملاً با این طرح نام برده شده تطبیق نمی‌کند، زیرا چهار گوشه کعبه و نه چهار جانب آن است که روبروی چهار جهت اصلی قرار گرفته است، بدون شک به این دلیل که چهار جهت اصلی در تصور اعراب به معنای چهار رکن عالم است.

کعبه تنها جایگاه مقدس در اسلام است که می‌توان آن را با یک معبد مقایسه کرد. آن معمولاً «بیت الله» نامیده می‌شود و در واقع خصوصیت «خانه خدا» را دارد. اگر چه ممکن است در جو اسلامی که در آن مفهوم تعالی

و تنزیه خداوند بر هر چیز دیگری غلبه دارد، سخن ما اندکی گزاف نماید، ولی خداوند گویی در مرکز درک ناشدنی عالم قرار گرفته است، چنانکه او در درونی‌ترین مرکز انسان مأوی دارد. باید به خاطر داشت که مقدس مقدسان در معبد اورشلیم که به همین نحو مأوی الهی تلقی می‌شده، مانند خانه کعبه شکل مکعب داشت. مقدس مقدسان یا به عبری «دبیر»^(۴) حاوی صندوقچه میثاق الهی بود، در حالی که درون کعبه خالی است. آن فقط حاوی پرده‌ای است که در روایات مأثوره از آن به عنوان «پرده رحمت الهی» یاد شده است.

مکعب با مفهوم مرکز ارتباط دارد، زیرا آن ترکیب متبلوری از همه فضااست و هر یک از سطوح آن با یکی از جهات اصلی یعنی اوج و حضيض و چهار سمت مطابقت می‌کند. ولی باید به خاطر داشت که حتی در چنین حالتی طرز قرار گرفتن کعبه کاملاً با این طرح نام برده شده تطبیق نمی‌کند، زیرا چهار گوشه کعبه و نه چهار جانب آن است که روبروی چهار جهت اصلی قرار گرفته است، بدون شک به این دلیل که چهار جهت اصلی در تصور اعراب به معنای چهار رکن عالم است.

مرکز عالم خاکی نقطه‌ای است که «محور» آسمان آن را قطع می‌کند. عمل طواف به دور کعبه که در یکی از اشکال آن در اکثر اماکن مقدس قدیم دیده می‌شود، به مثابه بازآفرینی گردش آسمان به دور محور قطبی خود است. طبعاً اینها تفسیرهایی نیست که اسلام به این شعائر دینی نسبت داده باشد، بلکه بطور قبلی و اولی در یک

جهان بینی متعالی که همه ادیان گذشته در آن مشترک هستند، ذاتاً وجود دارد.

خصوصیات «محوری» کعبه در یکی از افسانه های معروف اسلامی تأیید شده است که بر طبق آن این «بیت عتیق» که نخست بوسیله آدم علیه السلام ساخته شده و سپس ویران گردیده و دوباره بوسیله حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته شده و سپس ویران گردیده و دوبار بوسیله حضرت ابراهیم علیه السلام ساخته شده است، در منتهی الیه تحتانی محوری که همه افلاک را قطع می کند، قرار گرفته است. در مقطع هر عالم سماوی مکان مقدس دیگری که محل آمد و شد و تردد فرشتگان است، همان محور را قطع می کند. و نمونه اعلاهی این اماکن مقدس که در طول این محور قرار گرفته اند، عرش الهی است که کروبیان سماوی به دور آن طواف می کنند، ولی دقیق تر آن است که بگویم کروبیان در درون آن طواف می کنند زیرا عرش الهی محیط بر همه عالم است.

این اسطوره گواهی صادق برای ارتباطی است که میان «جهت گیری» شعائر دینی از یک سو بعنوان توکل و تسلیم در برابر اراده الهی از سوی دیگر وجود دارد. حقیقت توجه به نقطه ای یگانه در نماز که فی نفسه درک ناشدنی است ولی بر روی زمین قرار دارد و در یگانگی خویش همانند مرکز هر یک از عوالم است، مبین وحدت اراده انسان با اراده کلی عالم است، این وحدت در قرآن بدین گونه بیان شده است: **و الی الله ترجع الامور** (۵) یعنی بازگشت همه چیز بسوی خداست. در

عین حال می بینیم که میان این رمز و تمثیل اسلامی و تمثیل عبادت مسیحی که در آن نقطه جهت گیری آن قسمتی از آسمان است که در آنجا خورشید، یعنی رمز و تمثیل عیسای دوباره زنده شده، در عید فصیح طلوع می کند، اختلاف فراوانی وجود دارد. این امر بدین معنی است که همه کلیساهای جهت دار محوره های موازی دارند، در حالی که محور همه مسجدهای عالم به یک مرکز نزدیک می شود.

شعائر مقدس اسلام از دو جنبه مختلف

ولی مکمل یکدیگر یا خانه کعبه ارتباط

دارد، که یکی از آن دو ایستا و دیگری

پویاست. حالت اول به این معنی است

که هر جایی در روی زمین مستقیماً با

مرکز مکه ارتباط دارد. حالت دوم که

دارای طبیعتی پویاست در مراسم حج

آشکار می شود، که هر مسلمان مکلفی

به شرط استطاعت باید لااقل یک بار در

عمر خود انجام دهد. در مراسم حج

مسلمانان باید لباس خود را خلع کنند و

این حالت سادگی و بی پیرایگی گویی به

همه محیط اسلامی منتقل می شود.

ولی متوجه شدن همه اعمال عبادت بطرف یک مرکز فقط در نزدیکی خانه کعبه آشکار می شود. یعنی هنگامی که گروه مؤمنان در نماز جماعت، از همه سو به طرف یک مرکز واحدی روی آورده، سجود می کنند.

شاید هیچ مظهر مستقیم تر و ملموس تر از این، مبین حقیقت اسلام نباشد.

زائر بیت الله همه لباسهای خود را از تن بیرون می آورد و خود را از سر تا پا با آب تطهیر می کند و خود را با دو تکه پارچه بافته نشده، یکی به دور کمر و دیگری بر روی یک شانه می پوشاند. در این حالت احرام است که شخص مؤمن برای انجام مراسم طواف، در حالی که پیوسته ذکر خدا را بر لب دارد به خانه کعبه نزدیک می شود. پس از زیارت بیت الله دیدار از اماکن مختلفی را که با تاریخ مقدس اسلام ارتباط دارد، آغاز می کند و زیارت خود را با قربانی گوسفندی، به یادبود قربانی حضرت

از آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که شمائر مقدس اسلام از دو جنبه مختلف ولی مکمل یکدیگر با خانه کعبه ارتباط دارد، که یکی از آن دو ایستا و دیگری پویاست. حالت اول به این معنی است که هر جایی در روی زمین مستقیماً با مرکز مکه ارتباط دارد و با ملاحظه همین معنی است که پیغمبر فرموده است: «خداوند به امت من برکت عنایت فرموده و همه زمین را عبادتگاه آنان قرار داده است.» مرکز این عبادتگاه مقدس و منحصر به فرد کعبه است و شخص مؤمنی که در این عبادتگاه مقدس عالم نماز می گزارد، در یک لحظه

احساس می کند که همه فاصله ها نابود شده است. حالت دوم که دارای طبیعتی پویاست در مراسم حج آشکار می شود، که هر مسلمان مکلفی به شرط استطاعت باید لااقل یک بار در عمر خود انجام دهد. در مراسم حج مسلمانان باید لباس خود را خلع کنند و این حالت سادگی و بی پیرایگی گویی به همه محیط اسلامی منتقل می شود. در عین حال تأثیری که در فرد مؤمن به جای می گذارد تلقین و تکرار اسلام اوست. پس از رسیدن به آستانه حریم مقدسی که مکه را احاطه کرده است، زائر بیت الله همه لباسهای خود را از تن بیرون می آورد و خود را از سر تا پا با آب تطهیر می کند و خود را با دو تکه پارچه بافته نشده، یکی به دور کمر و دیگری بر روی یک شانه می پوشاند. در این حالت احرام است که شخص مؤمن برای انجام مراسم طواف، در حالی که پیوسته ذکر خدا را بر لب دارد به خانه کعبه نزدیک می شود. پس از زیارت بیت الله دیدار از اماکن مختلفی را که با تاریخ مقدس اسلام ارتباط دارد، آغاز می کند و زیارت خود را با قربانی گوسفندی، به یادبود قربانی حضرت ابراهیم علیه السلام، به اتمام می رساند.

بعداً خواهیم دید که چگونه این دو جنبه عبادت که یکی ایستا و دیگری پویاست، در سطوح مختلف در عالم اسلام انعکاس یافته است. در اینجا فقط می خواهیم به یک نکته اشاره کنیم و آن این است که روحیه اسلامی و بنابراین هنر اسلامی در جهانی ریشه دارد که بیشتر به عالم آبابی روحانی عهد عتیق نزدیک است تا به دنیای

یونانیان و رومیان که اسلام برای اخذ اقتباس نخستین مبادی هنر خود مجبور شد به آنها روی آورد. البته نباید فراموش کنیم که اسلام در حد فاصل میان دو تمدن بزرگ بیزانسی و ایرانی که بر سر عربستان پیوسته در نزاع بودند، به وجود آمد و برای بقای خود مجبور شد تا با آنها بجنگد و بر آنها غلبه کند. در مقایسه با این دو تمدنی که هر یک دارای میراث هنری بوده‌اند و به طبیعت‌گرایی و عقل‌گرایی تمایل نشان می‌داده‌اند، کعبه و شعائر آن چون لنگری استوار در اقیانوسی بی‌پایان و بی‌زمان جلوه می‌کند.

حضرت پیغمبر در حالی که این بتها را با عصای خود لمس می‌کرد، یکی را پس از دیگری واژگون می‌ساخت و در عین حال این آیه قرآنی را تلاوت می‌فرمود «بگو (ای پیغمبر) که حق آمده و باطل نابود شده است، همانا باطل نابودشدنی است.»

هنگامی که پیغمبر صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد، نخست به ساحت مقدس آن قدم نهاد و سوار بر شتر طواف کعبه را به جای آورد. اعراب مشرک دور و بر کعبه را بنا کمربندی از سیصد و شصت بت که هر یک به یک روز سال قمری اختصاص داشت، پوشانده بودند. حضرت پیغمبر در حالی که این بتها را با عصای خود لمس می‌کرد، یکی را پس از دیگری واژگون می‌ساخت و در عین حال این آیه قرآنی را تلاوت می‌فرمود «بگو (ای

پیغمبر) که حق آمده و باطل نابود شده است، همانا باطل نابودشدنی است.»^(۶) پس از آن کلید کعبه را به وی دادند و او وارد کعبه شد. دیوارهای داخلی کعبه با نقاشی‌هایی که یک هنرمند بیزانسی، به دستور متولیان مشرک کعبه رسم کرده بود، تزیین یافته بود. آنها صحنه‌هایی از زندگی حضرت ابراهیم و برخی از آداب و رسوم مشرکان را نشان می‌دادند. همچنین تصویری از حضرت مریم و فرزند او عیسی (ع) دیده می‌شد. در حالی که حضرت محمد این شمایل حضرت را با دو دست محکم نگهداشته بود، دستور داد تا همه پیکره‌های دیگر نابود شود. شمایل حضرت مریم بعداً در یکی از آتش سوزی‌های کعبه ویران شده و این حکایت نمایشگر معنا و مفهوم آن چیزی است که به غلط «شمایل شکنی اسلامی» نامیده می‌شود و بهتر است آن را عدم‌گرایش به شمایل‌نگاری بنامیم. اگر کعبه قلب انسان باشد، بتهایی که در آن هستند نمودار امیال و شهواتی است که قلب را احاطه کرده‌اند و عایق و مانعی در راه ذکر خداوند هستند. بنابراین در نظر اسلام ویران ساختن بتها و در نتیجه به کنار نهادن هر صورتی که محتملاً چون بتی درآید روشن‌ترین تمثیل ممکن برای نشان دادن «یک امر واجب است» که همان تطهیر قلب برای وصال به توحید و شهادت و یا آگاهی از این است که «هیچ خدایی جز خدای متعال نیست» بعد از چنین واقعه‌ای شمایل‌نگاری در اسلام به صورت امری زاید در می‌آمد و این تمثیل را از معنی تهی می‌ساخت. در اسلام خطاطی که گویی

تجسم مرئی کلمه الهی است، جای شمایل نگاری را گرفته است.

مسئله پیکره و تمائیل

۱ - مخالفت با شمایل نگاری

منع و تحریم شمایل نگاری در اسلام به معنی دقیق کلمه فقط در مورد تصویر ذات الهی صدق می کند. بنابراین اسلام از این جهت همان وجهه نظر شریعت موسی و یا به طور دقیق تر، توحید ابراهیمی را دارد که اسلام خود را احیاء کننده و مجدد آن می داند. توحید در اولین و آخرین مظهر خود یعنی در زمان محمد ﷺ همانند عصر ابراهیم علیه السلام مستقیماً با هر گونه شرک و بت پرستی به مخالفت برخاسته است، بطوری که تجسم خداوند در یک قالب خاص به هر شکلی که باشد، در نظر اسلام مطابق با منطقی که هم تاریخی و هم الهی است، علامت مشخص خطایی است که نسبی را شریک مطلق و خلق را شریک حق قرار می دهد و یکی را به مرتبه وجودی دیگری تنزل می دهد. نفی بتها یا بهتر بگوییم، ویران ساختن آنها به مانند بیان نخستین شهادت اسلامی یعنی لا اله الا الله، در عباراتی مشخص و روشن است و درست همانطور که این شهادت در اسلام بر همه چیز غلبه دارد و یا همه چیز را مانند آتش پاک کننده در خود فرو می برد، نفی و انکار بتها نیز خواه بالقوه و یا بالفعل، یک جنبه کلی به خود می گیرد. به این ترتیب تصویر کردن انبیا و رسل و اولیا منع شده است و این نه فقط از آن جهت که شمایل و تصویر آنها محتملاً چون

بت مورد پرستش قرار می گرفته است، بلکه همچنین به جهت احترامی است که تقلیدناپذیری آنها در انسان بر می انگیزد. انبیا و اولیا جانشین خداوند بر روی زمین هستند. طبق یکی از احادیث نبوی: «خدا انسان را مطابق با صورت خویش آفریده است» و این شباهت انسان به خداوند تا حدی در انبیا و اولیا به ظهور می رسد، بدون اینکه حتی در این مرحله صرفاً مادی نیز درک این شباهت امکان پذیر باشد. تصویر خشک و بی جان یک مرد الهی نمی تواند چیزی جز پوستی بی مغز امری واهی و یا یک بت باشد.

تصویر کردن انبیا و رسل و اولیا منع شده است و این نه فقط از آن جهت که شمایل و تصویر آنها محتملاً چون بت مورد پرستش قرار می گرفته است، بلکه همچنین به جهت احترامی است که تقلیدناپذیری آنها در انسان بر می انگیزد.

در حوزه های سنتی مذهب عرب، به علت احترامی که برای لطیفه الهی در درون هر مخلوقی قایل هستند، تصویر کردن هر موجود زنده ای را مورد نكوهش قرار می دهند و اگر تحریم صورت نگاری به یک درجه در همه اقوام مراعات نمی شود، با وجود این در مورد هر چیزی که در قالب شعائر اسلامی قرار می گیرد، شدیداً رعایت می شود. عدم گرایش به شمایل نگاری (که در اینجا کلمه مناسب تری است و نه شمایل شکنی) بنحوی،

بصورت جزء لاینفک هنر مقدس درآمد و می توان گفت که یکی از اصول و مبادی - اگر چه نه اصل عمده - هنر مقدس اسلام است.

این امر ممکن است در بادی امر مغایر با موازین عرفی جلوه کند زیرا پایه و اساس هر هنر مقدسی تمثیل گرایی است و در دینی که برخی از مفاهیم آن در خصوص خداوند در قالب تمثیلهای انسانی بیان شده است - مثلاً در قرآن از «وجه» خداوند و دستهای او گفتگو شده است و خداوند بر عرش نشسته است - نفی تمثیلهای در ظاهر به منزله تیشه زدن به ریشه هنرهای بصری است که با امور الهی سر و کار دارد. ولی در عوض به جای این تمثیل سلسله کاملی از جانشینها و بدل های ظریف در نظر گرفته شده است که همیشه باید آنها را به خاطر سپرد و بویژه باید به نکته زیر توجه داشت: هنر مقدس ضرورتاً از تصویرها حتی در وسیع ترین معنای این کلمه، ساخته نمی شود. آن ممکن است چیزی بیش از عینیت بخشیدن و صورت خارجی دادن خاموش و آرام یک حالت درونی تفکر و مراقبه نباشد و در این مورد و یا از این لحاظ آن بازتاب هیچ تصور ذهنی نیست، بلکه محیط پیرامونی را از لحاظ کیفی دگرگون می کند و آن را در تعادل و توازی که مرکز ثقل آن عالم نامرئی غیب است، سهیم می سازد، این امر را که ماهیت هنر اسلامی چنین است، به آسانی می توان اثبات کرد. متعلق آن بیش از هر چیز محیط انسان است و سهم برجسته ای که فن معماری در هنر اسلامی دارد از همین

جا ناشی می شود و کیفیت آن ذاتاً موجب تأمل و تفکر بیننده می شود. عدم گرایش به شمایل نگاری از کیفیت آن نمی کاهد؛ درست برعکس، با طرد هر صورتی که ذهن را به شیء خاصی خارج از خود متمرکز و محدود و نفس را به یک صورت منفرد متوجه کند، خلأی را می آفریند. از این حیث هنر اسلامی به طبیعت بکر و بویژه بیابان که آنهم برای تفکر و تأمل مناسب است، شباهت دارد، اگر چه به اعتبار دیگر نظامی که هنر می آفریند با بی نظمی و آشفته گی بیابان منافات دارد.

قراوانی تزئینات در هنر اسلامی به هیچ روی مغایر با این کیفیت خلأ نیست که فکر و تأمل را به همراه دارد، برعکس عمل تزئین با صور انتزاعی، به واسطه وزن و آهنگ ناگسسته و در هم پیچیدگی بی پایان آن، بر کیفیت این خلأ می افزاید. به جای آنکه ذهن را به بند کشد و آن را به جهانی خیالی رهنمون شود، قالبهای ذهنی را در هم می شکند. درست همانگونه که تأمل درباره آب روان جوی و یا شعله سرکش آتش یا لرزش ملایم برگها در نسیم باد، می تواند آگاهی انسان را از بتهای درونی رها سازد. مقایسه موقف اسلام نسبت به پیکره ها و تمثیل با موقف کلیسای ارتدکس یونان، آموزنده است. چنانکه می دانیم کلیسای روم شرقی یک بحران شمایل شکنی را پشت سر گذاشت و شاید در این امر اسلام در آن بی تأثیر نبود. کلیسا مسلماً مجبور شد تا تعریف نقش تمثیل مقدس یا شمایل را از نو مورد مذاقه قرار دهد. هفتمین شورای کلیسا در تأیید پیروزی ستایشگران تصویرهای

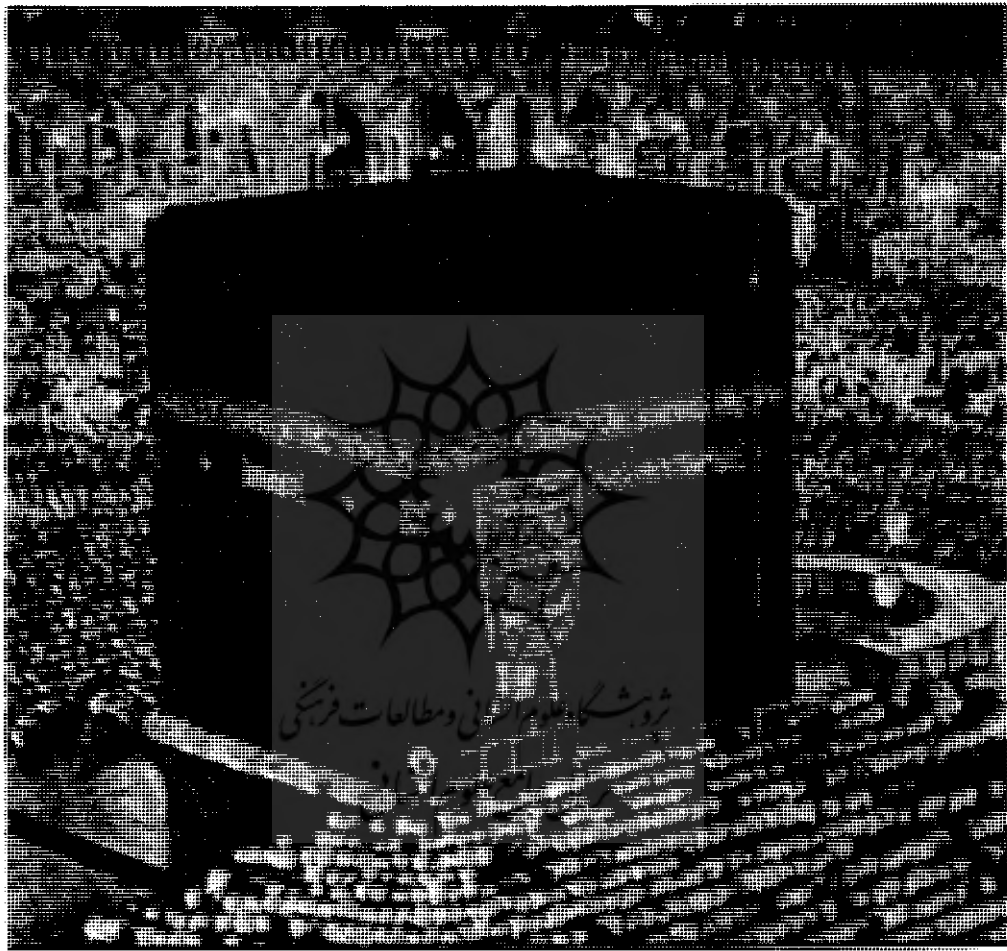
مقدس، تصمیم خود را با کلمات زیر موجه ساخت:

هنر اسلامی به طبیعت بکر و بویژه بیابان که آنهم برای تفکر و تأمل مناسب است، شباهت دارد، اگر چه به اعتبار دیگر نظامی که هنر می‌آفریند یا بی‌نظمی و آشفتگی بیابان منافات دارد. فراوانی تزیینات در هنر اسلامی به هیچ روی مغایر با این کیفیت خلأ نیست که فکر و تأمل را به همراه دارد، برعکس عمل تزیین با صور انتزاعی، به واسطه وزن و آهنگ ناگسسته و در هم پیچیدگی بی‌پایان آن، بر کیفیت این خلأ می‌افزاید. به جای آنکه ذهن را به بند کشد و آن را به جهانی خیالی رهنمون شود، قالبهای ذهنی را در هم می‌شکند.

«خداوند در ذات خویش و رای هر گونه توصیف و تصویر ممکن است، ولی از آنجا که کلمه الهی طبیعت انسانی به خود گرفت و آن را با آمیختن با جمال الهی به صورت اصلی خود بازگردانید و با آن وحدت یافت، خداوند را می‌توان و باید از طریق صورت انسانی عیسی مسیح ستایش کرد». این گفتار چیزی بیش از به کار بردن عقیده تجسم و تجسد الهی نیست و نشان می‌دهد که تا چه حد این نحوه تلقی از اشیاء با وجهه نظر اسلام تفاوت دارد. با وجود این هر دو نظرگاه از لحاظ قول به طبیعت الهی انسانی وجه مشترکی دارند.

اعلامیه هفتمین شورای کلیسا دعایی داشت که مریم عذرا را مورد خطاب قرار داده بود، زیرا این مریم عذرا بود که جوهر انسانی خود را به طفل الهی بخشیده و بنابراین او را برای حواس دست یافتنی کرده بود. در ضمن این عمل احترام، یادآور رفتار پیغمبر است هنگامی که وی دو دست خود را برای حفاظت شمایل حضرت مریم و کودک مقدس او که بر روی دیوار داخلی کعبه نقش بسته بود، قرار داد.

ولی ممکن است گفته شود که این عمل پیغمبر باید موجب شده باشد تا در فقه اسلامی برای جواز تصویر حضرت مریم امتیاز خاصی قائل شده باشند، ولی این نتیجه گیری عبارت از نادیده گرفتن اقتصاد معنوی اسلام است که هر گونه عنصر زائد و مبهم را به یک سو می‌نهد، اگر چه این امر مانع از آن نیست که اربابان علوم باطن و عرفای اسلامی معنا و اعتبار تماثیل مقدس و شمایلها را در جای مناسب، تأیید نکنند. در واقع عارف بزرگ اسلام، محیی الدین ابن العربی در یکی از عبارات خود در کتاب معروف فتوحات مکیه احترام مسیحیان نسبت به شمایل مقدس را با کلمات زیر مورد تأیید خاص قرار می‌دهد «اهالی بیزانس هنر نقاشی را به سر حد کمال رسانیدند زیرا در نظر آنها فردانیت سرور ما مسیح بزرگترین پایه برای توجه به توحید الهی است.» خواهیم دید که این تفسیر از شمایل مقدس گرچه با کلام اسلامی به معنای متداول آن بسیار فاصله دارد، ولی با وجود این با وجهه نظر توحید اسلامی مناسبت دارد.



صرف نظر از این امر، پیغمبر در مورد نکوهش کسانی که در صدد تقلید از آثار خالق برآمده‌اند، همیشه به معنای رد بحث و بسیط همه هنرهای تمثیلی تلقی نشده است، بلکه بسیاری آن را به معنای تقبیح و نکوهش هنر وقیح و یا شرک آمیز، تفسیر کرده‌اند.

برای قوم آریایی مانند ایرانیان و نیز برای مغولان، صور ترسیمی برای بیان هنری آچنان طبیعی است که نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرند. ولی نکوهش هنرمندانی که در صدد تقلید از آثار خلق هستند، با وجود این به قوت خود باقی است، زیرا هنر تمثیلی اسلامی همیشه از طبیعت‌گرایی پرهیز کرده است. علت اینکه مینیاتورهای ایرانی از چشم‌اندازهایی که در انسان توهم فضای سه بعدی را ایجاد می‌کند، استفاده نکرده و یا از ترسیم بدن انسان به صورت سایه روشن اجتناب ورزیده است، صرفاً ساده‌لوحی و یا جهل نسبت به روشها و وسایل بصری نبوده است. به همین نحو پیکرتراشی جانوران که گاهی در عالم اسلام با آنها روبرو می‌شویم، هرگز از حدود نوعی سبک قراردادی تجاوز نکرده است و نتیجه کار آن را نمی‌توان محتملاً با موجودات زنده و ذی روح اشتباه کرد.

ماحصل این پرسش که آیا هنر تصویری در اسلام ممنوع است یا جایز، این است که هنر تصویری می‌تواند به خوبی در جهان‌بینی اسلامی تلفیق شود به شرط آنکه حدود خود را فراموش نکند، ولی با وجود این باز هم نقشی پیرامونی خواهد داشت و مستقیماً در اقتصاد

معنوی اسلام سهمی ندارد.

ولی عدم گرایش به شمایل‌نگاری در اسلام دو جنبه دارد: از یک سو آن ضامع و مؤید عظمت ازلی انسان است و وجود آدمی که در صور خداوند آفریده شده است نمی‌باید مورد تقلید قرار گیرد، و همچنین یک اثر هنری که ضرورتاً محدود و یک جانبه است، نباید حق او را غصب کند. از سوی دیگر هیچ چیزی که حتی به شیوه نسبی و گذرا بتواند به شکل نوعی «بت» درآید، نباید میان انسان و حضور نامرئی خداوند عایق و مانعی ایجاد کند. در اسلام آنچه هر چیز دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد، شهادت لاله‌الاله است. این شهادت هر نوع تعین بخشیدن و صورت خارجی دادن به ذات خداوند را پیش از آنکه حتی تحقق پذیرد نقش بر آب می‌کند. ■

پی‌نوشتها:

۱ - جاویدان خرد، سال دوم، شماره دهم، پاییز

۱۳۵۵

۲ - Art of Islamic

۳ - سورة ۳ آیه ۶۷

۴ - Debir

۵ - سورة ۳ آیه ۱۰۸

۶ - سورة ۱۷ آیه ۳۳